



فلسفه تحلیلی و قاره‌ای، مجموعه‌های جدا از هم نیستند/ فلسفه تحلیلی با ما قرابت بیشتری دارد

یک پژوهشگر فلسفه با بیان اینکه ما هم از فلسفه قاره‌ای در فرهنگ و فلسفه خود می‌توانیم بهره ببریم و هم از فلسفه تحلیلی، گفت: فلسفه تحلیلی با فرهنگ و فلسفه اسلامی ایرانی قرابت بیشتری دارد و امکان سازواری آن نیز بیشتر است.

یک پژوهشگر فلسفه با بیان اینکه ما هم از فلسفه قاره‌ای (shy&) در فرهنگ و فلسفه خود می‌توانیم بهره ببریم و هم از فلسفه تحلیلی، گفت: فلسفه (shy&) تحلیلی با فرهنگ و فلسفه (shy&) اسلامی ایرانی قرابت بیشتری دارد و امکان سازواری آن نیز بیشتر است. دکتر نواب مقربی، دکترای کلام - فلسفه دین و مسائل جدید کلامی از دانشگاه آزاد اسلامی و پژوهشگر حکمت متعالیه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در مقطع دکترا در گفتگو با خبرنگار مهر در پاسخ به این سؤال که برخی معتقدند فلسفه تحلیلی در مقایسه با فلسفه (shy&) قاره‌ای (shy&) بهتر می‌تواند نیازهای جامعه ما را برطرف کند. آیا اساس طرح این دیدگاه را که فلسفه قاره‌ای یا تحلیلی برای جامعه ما بهتر است، می‌پذیرید؟ دلایل خود را در رد یا تأیید این دیدگاه بیان کنید؟ گفت: این پرسش تا اندازه‌ای ابهام دارد، ولی پاسخ گذرایی که به آن می‌شود؛ توان داد این است که نه فلسفه تحلیلی و نه فلسفه قاره‌ای (shy&) به (shy&) تنهایی و بدون در نظر گرفتن بسیاری مؤلفه‌های دیگر نمی‌توانند در ایران و هیچ جای دیگر کارگر و مؤثر بیفتند.

وی افزود: اساساً هرگونه فلسفه در خلأ پدیدار نمی‌شود و چنین نیست که یک عده از فیلسوفان در اتاق خود بنشینند و فلسفه (shy&) را تأسیس کنند، بلکه فلسفه (shy&) های گوناگون خود معلول عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تعلیمی، تربیتی و بسیاری مسائل دیگر هستند که شاید خود فیلسوفان نیز از آنها آگاهی نداشته باشند. فلسفه (shy&) های تحلیلی و قاره‌ای (shy&) نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

مقربی اظهار داشت: این هر دو فلسفه در بافت اجتماعی ویژه (shy&) و پدیدار شده (shy&) اند و متأثر از عوامل اجتماعی گوناگونی بوده (shy&) اند که جای بسط و شرح آن در اینجا نیست. فلسفه تحلیلی فلسفه (shy&) و (shy&) آلمانی (shy&)؛ - اتریشی - انگلیسی است و فلسفه قاره‌ای (shy&) (که منظور از آن قاره‌ای (shy&)؛ اروپاست به (shy&)؛ غیر از انگلستان که دیگر مردمان اروپا تنها از راه دریا می‌توانند به آن برسند نه از راه خشکی و بدین سان یک جزیره جدا افتاده و تا اندازه‌ای متفاوت با سراسر اروپاست) فلسفه (shy&) و اروپایی است. هر دو این فلسفه (shy&) ها در ایالات متحده نیز مؤثر واقع شده (shy&) اند.

مترجم کتاب «؛ درآمدی به فلسفه علم: پژوهشی در باب یک‌صد سال مناقشه بر سر چیستی علم، نوشته پیتیر گادفری اسمیت (shy&)؛ در ادامه سخنانش تصریح کرد: نکته (shy&)؛ مهم درباره این دو موضع فلسفی این است که فلسفه تحلیلی و فلسفه قاره‌ای دو مجموعه متضاد و جدا از هم نیستند؛ بلکه با هم اندر برش و بر هم کنش دارند، یعنی با یکدیگر کنش و واکنش دارند و در بعضی جاها مسائل مشترک دارند. حلقه (shy&)؛ واسط فلسفه تحلیلی و قاره‌ای (shy&)؛، ویتگنشتاین است که اندیشه (shy&)؛ های او مؤلفه (shy&)؛ هایی از هر دو جبهه فکری را دارد.

وی افزود: ویتگنشتاین درباره (shy&)؛ امتیاز فلسفه متأخر خود بر دیگر فلسفه (shy&)؛ ها می‌گوید: «؛ امتیاز آن این است که اگر مثلاً، اسپینوزا یا کانت را تصدیق کنید این تصدیق با آنچه در دین باور دارید در تراحم می‌افتد، ولی اگر مرا تصدیق کنید اصلاً و ابداً چنین تراحمی در کار نیست. (shy&)؛ این نکته از آنجا که جامعه ما جامعه (shy&)؛ ای عمیقاً دینی است کمال اهمیت را دارد.

این محقق و مترجم با اشاره به اینکه در یک تقسیم (shy&)؛ بندی کلی فلسفه (shy&)؛ های گوناگون به دو جریان اصلی تقسیم می‌شوند، گفت: فیلسوفانی که به جریان گرم تعلق دارند و فیلسوفانی که به جریان سرد تعلق دارند. جریان گرم: مینوشناسانه (ایدئولوژیک)، جامعه‌شناسانه (سوسیولوژیک)، نیروکار، یا «؛ وریزیک (shy&)؛ (انرژیک)، متحرک و پویا (دینامیک)، و «؛ گنج‌انیده (shy&)؛ نگر «؛؛ مظروف (shy&)؛ نگر (shy&)؛؛ است؛ - و جریان سرد: سنجش‌گر (کریتیک)، انتزاعی (آبستره)، منطقی - ریاضی (لوژیکو - ماتماتیک)، و «؛ صورت (shy&)؛ نگر «؛؛، ظرف (shy&)؛ نگر (shy&)؛؛.

وی تأکید کرد: به سخن کوتاه، جریان گرم با تصور حرکت و تکوین و آغاز و انجام همراه است، و جریان سرد، با تصور نظاره و آناکای و سنجش بی‌طرفانه. آشکار است که نمی‌شود (shy&)؛ توان همه (shy&)؛ فیلسوفان را در این بخش (shy&)؛ بندی وارد ساخت؛ یعنی، درباره (shy&)؛ بسیاری از فیلسوفان نمی‌شود (shy&)؛ توان گفت که قطعاً گرم دستگاه‌اند یا سرد دستگاه. با این حال، می‌شود (shy&)؛ توان چند نام معروف را چونان تحقق نسبی این دو مفهوم یاد کرد: افلاطون، قدیس آوگوستین، هگل در جریان گرم قرار دارند؛ - و ارسطو، قدیس توماس آکویناس، و ایمانوئل کانت، در جریان سرد. لودویگ ویتگنشتاین جامع جمیع کمالات هر دو جریان گرم و سرد است.

این محقق و نویسنده کشورمان تصریح کرد: ولی اگر ما بخواهیم دست به انتخاب بزنیم باید بدانیم وجه ممیزه shy& فلسفه های مختلف چیست؟؛ ما هرچه از فلسفه تحلیلی به سمت فلسفه اروپای متصل می‌آئیم و به‌خصوص هنگامی که می‌shy&؛ رسیم به فلسفه shy&؛ اگزیستانسیالیسم و پدیدارشناسی متأخر، نه پدیدارشناسی هوسرل؛ هرچه به اینجاها نزدیک می‌shy&؛ شویم درجه shy&؛ توجیه و استدلال کمتر می‌shy&؛ شود. در این فلسفه‌ها بیشتر با احکام کلی سروکار داریم؛ بیشتر با جمله shy&؛‌هایی که یک حکمی را می‌shy&؛ کنند بی‌shy&؛ آنکه استدلالی برایش به دست دهند. یک همچون تمایزی میان آنها می‌shy&؛ توان قائل شد، اما نکته shy&؛ جالبی که در دهه shy&؛ اخیر و دهه shy&؛ قبل ایجاد شده این است که این دو نوع فلسفه یک نوع نزدیکی دارند با هم پیدا می‌shy&؛ کنند، یعنی کسانی پیدا شدند که پیوندی برقرار می‌shy&؛ کنند بین اروپای متصل و فلسفه shy&؛ دنیای انگلیسی‌زبان، مثل انگلیس و آمریکا و کانادا و این‌ها.

وی تأکید کرد: اکنون دیگر آن اندازه که از کارهای هم بی‌shy&؛ اطلاع بودند بی‌shy&؛ اطلاع نیستند؛ به نحوی که بعضی shy&؛ فیلسوفان قاره shy&؛‌ای مثلاً، صحبت از ویتگنشتاین می‌کنند و یا مثلاً فرض کنید صحبت از کوآین یا دریدا می‌shy&؛ کنند. تلاش می‌shy&؛ کنند تم shy&؛‌های مشترکی در اینجا پیدا کنند که البته می‌شود پیدا کرد، ولی وقتی تم‌های مشترک را پیدا کنید می‌shy&؛ فهمید که فیلسوفان تحلیلی مسأله shy&؛‌ها را خیلی مستدل و موجه طرح کردند. در صورتی که در کار فیلسوفان قاره shy&؛‌ای بیشتر جنبه shy&؛ انشایی غلبه دارد.

وی در مورد ویژگی‌های فلسفه تحلیل گفت: ویژگی shy&؛‌های برجسته فلسفه تحلیلی عبارتند از: دقت و روشنی بیان، تحلیل موشکافانه گزاره‌های علمی، فلسفی، مابعدالطبیعی و حتی زبان عادی، نقد مداوم و حتی نقد دستاوردهای خود، اتکا به تفکر منطقی به shy&؛ جای تفکر شهودی، ایضاح در برابر ابهام، توصیف دقیق و صحیح، اذعان به حدود شناخت بشری و تأکید بر روی مسائل زبانی جهت حل مسائل فلسفی و قس علی هذا.

مقرباً در مورد ویژگی shy&؛‌های فلسفه shy&؛ قاره shy&؛‌ای بیان کرد: ویژگی shy&؛‌های فلسفه shy&؛ قاره shy&؛‌ای عبارتند از: ابهام، پراکنده shy&؛‌گویی، اغتشاش در افکار، ایده‌پردازی، استخراج نتایج سیاسی و اجتماعی تندروانه از اندیشه‌های آشفته فلسفی و تحلیل ناشده. مغلق shy&؛‌گویی، برهم shy&؛ زدن قواعد دستورزبان و گریز از عقلانیت و پافراثر نهادن از مرزهای هر گونه shy&؛‌ای از منطق و اتکا به شهود به جای استدلال منطقی و قس علی هذا. در اینجا بحث بر سر قضاوت نیست بلکه بحث تنها بر سر توصیف این دو دیدگاه است.

وی با اشاره به اینکه نکته shy&؛ جالب توجه در ایران این است که گونه shy&؛‌ای بی‌shy&؛ سواد و عوام‌زدگی در برخورد با نحله shy&؛‌های گوناگون فلسفی وجود دارد، اذعان کرد: برای نمونه، نهضت پوزیتیویسم منطقی از دهه 1960 به بعد، نهضتی فلسفی آمریستی مرده محسوب می‌shy&؛ شود و هم اکنون نه طرفدارانی دارد و نه دیگر کسی درباره shy&؛ آن سخن می‌shy&؛ گوید (مگر به عنوان یک پدیده تاریخی در فلسفه و علم)، ولی متأسفانه در ایران عده shy&؛‌ای پوزیتیویسم منطقی را با همه shy&؛ تنوعی که در روایت shy&؛‌های گوناگون این دیدگاه یافت می‌shy&؛ شود با فلسفه shy&؛ تحلیلی یکی می‌shy&؛ پندارند، حتی بسیاری از متخصصان فلسفه کتاب shy&؛‌های متعدد و مطول در رد آن می‌shy&؛ نویسند و دون‌کیشوت shy&؛‌وار به آن می‌shy&؛ تازند. غافل از اینکه حدود 60 سال است که خود فیلسوفان تحلیلی به رد و نقد دیدگاه shy&؛‌های پوزیتیویستی پرداخته shy&؛‌اند و آنرا یک بار برای همیشه به کنار نهاده shy&؛‌اند.

این محقق فلسفه تصریح کرد: عده shy&؛‌ای دیگر از فیلسوفان تحلیلی در ایران که جزو برج عاج shy&؛ نشینان محسوب می‌shy&؛ شوند بر این باورند که چیزی بنام #171؛ فلسفه ما؛ raquo؛ وجود ندارد. معتقدند فلسفه باید آزاد باشد و فیلسوف باید رها از هرگونه قید و بند و پیش shy&؛‌داوری بیندیشد. این تفکر سراسر خطاست. هیچ شخصی خواه فیلسوف خواه غیر فیلسوف نمی‌shy&؛ تواند بدون پیش shy&؛‌داوری بیندیشد. حتی این سخن که #171؛ اندیشه shy&؛‌های من عاری از هر گونه پیش shy&؛‌داوری است؛ raquo؛ خود حاوی گونه shy&؛‌ای پیش shy&؛‌داوری است و آن پیش shy&؛‌داوری این است که #171؛ اندیشه shy&؛‌های من پیش shy&؛‌داوری ندارد؛ raquo؛.

وی تأکید کرد: بنابراین ما هم از فلسفه قاره shy&؛‌ای در فرهنگ و فلسفه خود می‌توانیم بهره ببریم و هم از فلسفه تحلیلی. سنت فلسفه shy&؛ اسلامی از فارابی تا ملاصدرا سنتی است که از تفکر مشایی سخت اثر پذیرفته است. ارسطو بنیانگذار فلسفه مشایی است. همچنین ارسطو نخستین فیلسوف تحلیلی – منطقی در جهان باستان است. ملاصدرا که فلسفه اسلامی را به ذروه shy&؛ کمال خود رساند فلسفه shy&؛ ارسطویی را کنار نهاد بلکه تلاش کرد که آنرا با دیگر منابع موجود در فرهنگ و فلسفه shy&؛ اسلامی همچون نقل، عقل و شهود و نیز عرفان اسلامی هماهنگ و سازوار کند. فلسفه shy&؛ تحلیلی با این اوصاف با فرهنگ و فلسفه shy&؛ اسلامی ایرانی قرابت بیشتری دارد و امکان سازواری آن نیز بیشتر است، ولی این مهم نیازمند محققانی است که هم با فلسفه shy&؛ تحلیلی و روایت shy&؛‌های گوناگون آن آشنایی کامل داشته باشند و هم آنکه با اتکاء به شناخت صحیح از فرهنگ و فلسفه shy&؛ اسلامی –

ایرانی آنرا با مولفه shy&های بومی خود یک shy&; کاسه کنند و در کل هماهنگ بگنجانند.